



HomePage: https://jhistory.um.ac.ir/	Vol. 56, No.1: Issue 112, Spring & Summer 2024, p.99-125	
Online ISSN: 2538-4341	Print ISSN: 2028-706x	
Receive Date: 19-04-2024	Revise Date: 05-08-2024	Accept Date: 17-08-2024
DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2024.87537.1299	Article type: Promotional Article	

Government's Role in Cultural Dissemination in Turkey, During Mustafa Kemal's Era

Dr. Mohammad Hasan Mahdavi

PhD Graduate, Higher Education Complex of History, Sira, and Islamic Civilization, Al-Mustafa International University, Ghazni, Afghanistan

Email: hasan1267258@gmail.com

Abstract:

Cultural influence is a natural and to some extent inevitable phenomenon. It is often a process that comes as a result of proximity and expansion of communications. The expansion of Western culture through this process can be witnessed in contemporary Islamic world, including in Ottoman Turkey. With Kemal Atatürk (1923-1938 A.D.) rising to power in Turkey, a phenomenon is encountered in which the government itself seeks to accelerate cultural dissemination through planning and particular directives. This can be referred to as directive dissemination. Although this phenomenon is more or less present in the entire Islamic world, it is pioneered in Turkey during Atatürk's reign, where all aspects of traditional-Islamic culture underwent significant changes. Atatürk successfully brought about relatively significant transformations, particularly in the fields of modern education, literature, arts, and communications. These changes are studied in the present research through the descriptive-analytical method. Unlike in other places where directive dissemination led to failure, in the case of Turkey, due to its proximity to the West and existing political grounds, it achieved relative success. Mustafa Kemal's efforts in this regard, although often positive and in line with the demands of the time, also caused significant cultural damage, because they were merely imitations and were rooted in a sense of alienation. Hence, they cannot be considered purely reformist movements aimed at improving the culture of Islamic society.

Keywords: cultural dissemination, cultural transformation, Turkey, Mustafa Kemal





سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۹۹ - ۱۲۵	HomePage: https://jhstory.um.ac.ir
شاپا چاپی X ۷۰۶ - ۲۲۲۸	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱ - ۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵
نوع مقاله: ترویجی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷
DOI: https://doi.org/10.22067/jhstory.2024.87537.1299	

نقش حکومت در اشاعه فرهنگی در ترکیه دوره مصطفی کمال

دکتر محمدحسن مهدوی

دانش آموخته دکتری مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان

Email: hasan1267258@gmail.com

چکیده

تأثیرپذیری فرهنگ‌ها امر طبیعی و تا حدودی غیرقابل اجتناب است و معمولاً فرایندی است که از طریق هم‌جواری و گسترش ارتباطات رخ می‌دهد. چنانچه در جهان اسلام معاصر از جمله در ترکیه عثمانی به‌وضوح می‌توان گسترش فرهنگ غربی را در این فرایند مشاهده نمود. با روی کار آمدن کمال آتاترک (۱۹۲۳-۱۹۳۸م) در ترکیه با پدیده‌ای مواجهیم که خود حکومت با برنامه و دستور درصدد تسریع اشاعه فرهنگی است و می‌توان از آن به اشاعه دستوری یاد نمود. پدیده اشاعه دستوری هرچند کم‌وبیش در تمام قلمرو جهان اسلام مشاهده می‌شود، اما پیش‌تاز این امر ترکیه زمان کمال آتاترک است که به صورت گسترده تمامی عرصه‌های فرهنگ سنتی-اسلامی در این زمان دستخوش تحول اساسی شد. وی توانست به‌خصوص در عرصه آموزش جدید، ادبیات، هنر و ارتباطات تغییر نسبتاً جدی را ایجاد نماید که در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. برخلاف جاهای دیگر که برنامه اشاعه دستوری با شکست مواجه شد، در ترکیه به‌علت هم‌جواری با غرب و زمینه‌های سیاسی موجود به موفقیت نسبی انجامید. تلاش‌های مصطفی کمال در این عرصه هرچند در موارد بسیاری مثبت و همگام با اقتضانات زمان بوده است، اما بدان سبب که این امر صرفاً تقلیدی بوده و ریشه از خودبیینگی می‌گرفت، آسیب‌های فرهنگی زیادی نیز به همراه داشت. به همین خاطر نمی‌توان آن را یک حرکت اصلاحی محض در راستای بهبود فرهنگ جامعه اسلامی قلمداد نمود.

کلیدواژه‌ها: اشاعه فرهنگی، تحول فرهنگی، ترکیه، مصطفی کمال.

مقدمه

نیل به سوی مدرن شدن به سبک غربی هر چند از مدت‌ها در ترکیه عثمانی جریان داشته است، اما زمان حکومت کمال آتاترک نقطه عطف در تحول فرهنگی این کشور به سمت غربی شدن به حساب می‌آید. اقدامات فرهنگی وی گستره وسیعی دارد که پرداختن به تمامی آن در یک مقاله امکان‌پذیر نیست. بنابراین در نوشتار حاضر مشخصاً سه محور علمی - آموزشی، ادبیات و هنر و ارتباطات، مورد بررسی قرار می‌گیرد که از مسائل زیر بنایی به حساب آمده و نقش تعیین‌کننده در تغییرات ذهنی افراد جامعه به سوی تحول جدید دارند. با توجه به اهمیت پرداختن به مسائل یادشده، در ادامه ضمن اشاره به نظریه اشاعه، اقدامات مصطفی کمال را در راستای اشاعه فرهنگی در ترکیه در دوره حکومتش بررسی می‌کنیم.

اشاعه فرهنگی

اشاعه فرهنگی یکی از زیرشاخه‌های نظریه اشاعه است که در قرن نوزدهم میلادی ظهور کرد و تا قرن بیستم میلادی ادامه داشت. اشاعه فرایندی است که عناصر یا صفاتی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، پخش می‌شوند و بر این نکته توجه می‌کند که ممکن است گاهی منشأ تغییر در جامعه در جای دیگر باشد که در آن مسائل فرهنگی از جامعه مبدأ گرفته شده و از سوی جامعه مقصد پذیرفته می‌شود.^۱ این نظریه در واقع می‌خواهد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چرا پدیده‌های فرهنگی تغییر می‌کنند و به چه صورت تغییر می‌کنند؟ و چرا پدیده‌های فرهنگی در فرهنگ‌های متفاوت، به یکدیگر شباهت دارند، میزان شباهت یا تفاوت در میان آن‌ها تا چه اندازه است و در چه اجزایی بیشتر یا کمتر دیده می‌شوند؟ اگر تکامل‌گرایی پاسخ به این سوال‌ها را در تغییر ذاتی علوم و قوانین طبیعی می‌بیند، اشاعه‌گرایی دلیل تغییر را ناشی از تأثیر پذیری از محیط بیرونی می‌داند که به نوعی از خلال هم‌جواری یا انتقال و حرکت، پدیده‌های فرهنگ مبدأ به محیط فرهنگ مقصد می‌رسند.^۲

ژان پواریه، مردم‌شناس فرانسوی چهار باور فکری برای اشاعه‌گرایی برمی‌شمارد که عبارتند از: ۱. باور به محدود بودن قدرت ابداع در انسان و فراوانی اشاعه. ۲. باور به تماس و هم‌جواری فرهنگ‌ها به مثابه دلیل تغییر فرهنگی. ۳. دگرگونی پدیده‌های واردشده در فرهنگ جدید، تحت شرایط خاص آن فرهنگ و شرایط خاص انتقال. ۴. وجود وابستگی میان عناصر فرهنگی اشاعه یافته.

اورت راجرز نیز اشاعه را فرایندی می‌داند که اندیشه و نظر نو، از جایی به جای دیگر سرایت می‌کند که

۱. عیدی، چهار پژوهش در جامعه‌شناسی فرهنگ، ۲۴، فکوهی، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، ۱۴۴.

۲. همان، ۱۴۴، ۱۴۵.

طی سه مرحله انجام می‌گیرد؛ آگاهی، آزمایش و قبول. فرایند قبول یک اندیشه نو هم متضمن یادگیری آن اندیشه و هم تصمیم‌گیری درباره آن است که در چند مرحله عینیت پیدا می‌کند؛ آگاهی، علاقه، ارزشیابی و قبول.^۳

اشاعه ممکن است از دو طریق صورت گیرد: ۱. از راه تماس مستقیم؛ به این صورت که بخش‌های از فرهنگ جامعه ممکن است ابتدا به وسیله جوامع همسایه اخذ و سپس به تدریج در جاهای دیگر گسترش پیدا کند. در این مورد اشاعه تولید کاغذ مثال خوبی برای تماس مستقیم است که ابتدا همسایه‌های چین و بعد وارد قلمرو اسلام سپس وارد اروپا و جاهای دیگر گردید. ۲. تماس غیرمستقیم؛ اشاعه از این طریق توسط گروه ثالث انجام می‌گیرد و آن هم اغلب بازرگانان و سیاحان هستند که خصوصیات را از جامعه گرفته و به جامعه دیگر انتقال می‌دهند.^۴ نمونه این مورد را می‌توان به گسترش اسلام به جنوب شرق آسیا ذکر کرد که توسط بازرگانان و تجار به آن سامان راه یافته و مورد پذیرش مردم قرار گرفت و نیز فعالیت مسیونرهای تبلیغ دین مسیح، که نقش زیادی در گسترش این دین در جاهای دیگر داشتند.^۵

در مورد اشاعه مستقیم یا غیرمستقیم آنچه دانسته می‌شود، اهمیت هم‌جواری است که هر گونه تحول در فرهنگ جامعه یا ابتدا همسایه نزدیک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از آنجا به جاهای دیگر سرایت می‌کند. اگرچه این اهمیت امروزه به خاطر انواع و سائل ارتباطی پیشرفته کم‌رنگ شده است، اما در زمان‌های دورتری مثل ابتدای قرن بیستم میلادی که وسائل ارتباطی محدود بود، هم‌جواری در انتقال افکار و پدیده‌های جدید اهمیت فوق‌العاده داشته است. نمونه ترکیه در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی ابتدای قرن بیستم میلادی، مثال خوبی بر اهمیت هم‌جواری است که ترکیه عثمانی خیلی زودتر از جاهای دیگر با افکار، مسائل و تغییرات به وجود آمده در غرب آشنا شده و تحت تأثیر قرار گرفت و به مرور خود تبدیل به مبدأ اشاعه تجدد به دیگر قلمرو اسلامی گردید.

دانیل لرنر از نظریه‌پردازان اشاعه معتقد است به واسطه بسط و نشر عناصر فرهنگی کشورهای غربی در کشورهای جهان سوم جریان نوسازی و تجدد به وقوع می‌پیوندد. وی در مطالعه خود در رابطه با تحول جوامع اسلامی و خاورمیانه، بین نوسازی و تجدد تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید «دو مرحله قابل تشخیص است؛ گرایش به اروپا که صرفاً متوجه قشرهای بالای جامعه بوده و به دگرگونی نوع زندگی آنان نظر داشته و تجدد که جمعیت وسیع‌تری را در بر می‌گرفت. جریان گرایش به اروپا در وسائل خبری ممتاز منعکس

۳. گلدنورپ، جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم، ترجمه جواد طهوریان، ۳۵۴-۳۵۳.

۴. ر.ک: عسکری خانقاه، تحول فرهنگی و الگوهای آن، ۱۱۱-۱۱۲.

۵. برای تفصیل ر.ک: بشیریه، فرهنگ از دیدگاه انسان‌شناسی و قوم‌شناسی، ۱۲۷-۱۴۰.

می‌شد. در صورتی که تجدد توسط وسائل ارتباط جمعی نشر یافت. سه عامل اصلی در جریان تجدد وجود داشت؛ شهرگرایی، سواد آموزی و توسعه وسائل ارتباط جمعی.^۶

با توجه به آنچه از نظریه اشاعه فرهنگی یادآور شدیم می‌توان گفت پدیده مورد بحث در ترکیه دوره کمال آتاترک در این چهارچوب قابل تبیین و بررسی است. اما باید به این نکته اشاره کرد که نظریه اشاعه نظر به فرایند طبیعی و آگاهانه اشاعه پدیده‌ها از مسیر مبدأ به مقصد دارد، درحالی‌که آنچه در ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی تا زمان پیدایش اسلام‌گرایی معاصر در حال رخ دادن بود، اشاعه اجباری و از بالا بود که با تصمیم و برنامه حکومتی به وقوع می‌پیوست. به همین جهت در این نوشتار از آن به "اشاعه دستوری" نام برده شده است. نکته‌ای دیگر اینکه نظریه اشاعه چنانچه اشاره شد قلمرو وسیعی از تغییرات در عرصه فرهنگ و زندگی مردم را در بر می‌گیرد که در ترکیه هم شاهدش بودیم.^۷ اما در این نوشتار اقدامات کمال آتاترک در عرصه‌های بنیادی‌تری چون علمی-آموزشی، ادبیات و هنر و ارتباطات مورد بررسی قرار گرفته است که از اهمیت بیشتری در نهادینه کردن تغییر فرهنگی به سمت غربی شدن جامعه ترکیه داشته‌اند.

۱- اشاعه علمی-آموزشی

در تغییر و اصلاح هر جامعه به نقش کلیدی آموزش تأکید شده است. آموزش، سبب تغییر در بینش و نگرش انسان نسبت به زندگی و دنیای پیرامون شده و ایستادگی در برابر تحول اجتماعی را به تدریج کمتر می‌کند و «بدین طریق، به تسریع و توفیق جنبش اجتماعی مدد فراوان می‌رساند».^۸ گوی روشه، هم معتقد است در کشورهایی که بی‌سوادی گریبان‌گیر اکثریت مردم جامعه است، آموزش به‌عنوان عامل پر قدرت و مطمئن در دگرگونی‌های فرهنگی تلقی می‌گردد. آموزش در این جوامع باعث ایجاد اشکال جدیدی از تفکر و موجب اسطوره زدایی در ارتباط با محیط طبیعی شده و عقل‌گرایی را در شناخت و در عمل، توسعه می‌دهد.^۹

از طرف دیگر، آموزش اگرچه باعث تحول در نگرش افراد جامعه می‌شود، در عین حال بهترین وسیله برای حفظ اندوخته‌های فرهنگی گذشته به حساب می‌آید. به تعبیر یونسکو «آموزش و پرورش نه تنها سازوکاری طبیعی برای انتقال فرهنگ است بلکه قدرتمندترین عامل برای ایجاد توسعه یا تغییر فرهنگی نیز به شمار می‌رود. برای مثال سواد مهم‌ترین ابزار حفظ و انتقال گنجینه تجارب است. به این ترتیب فرهنگ‌های

۶. توسلی و دیگران، جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی، ۳۰۴.

۷. ر.ک: مهدوی، بررسی تطبیقی اصلاحات فرهنگی در افغانستان و ترکیه (دوره امان‌الله و مصطفی کمال)، ۱۳۷ به بعد.

۸. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ۳۴۵.

۹. روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور ونوقی، ۱۷۹-۱۸۰.

که به ارتقای سطح سواد اقدام نمی‌کنند با کاهش ظرفیت و گنجایش لازم برای تغییر مواجه می‌شوند و در مقابل نفوذ فرهنگ‌های خارجی ناتوان و آسیب‌پذیر خواهند بود.^{۱۰}

تأکید هر چه بیشتر بر اهمیت آموزش بیانگر این مطلب اساسی است که برای رسیدن به هر نوع توسعه در عرصه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در هر کشوری، علم و آموزش زیر بنای اساسی محسوب می‌شود. با این وصف مصطفی کمال که به‌خوبی اهمیت کلیدی علم و آموزش را در نهادینه کردن اصلاحات فرهنگی‌اش درک کرده بود، اصلاحات در این عرصه را جدی گرفته و بعد از پیروزی جنگ یادآور می‌شود «... باید همچنان کوشید، لکن کوشش‌های ما اکنون باید در زمینه دانش، آموزش و پرورش و اقتصاد ملی باشد» و «مهم‌ترین وظیفه ما به‌دست آوردن پیروزی در میدان مبارزه آموزش و پرورش است».^{۱۱} برای رسیدن به این هدف اقدامات زیر انجام گرفت:

۱-۱- گسترش آموزش همگانی

در ترکیه عثمانی تا قرن نوزدهم میلادی، در حیطه آموزش عمومی سه نوع آموزش وجود داشت که مبتنی بر آموزش‌های سنتی و تعلیمات مذهبی بود. آموزش ابتدایی خصوصی، که به‌عنوان مکتب‌خانه در مساجد برگزار می‌شد، به آموزش خواندن و نوشتن، فراگیری قرآن و تعالیم اسلامی، می‌پرداختند. نوع دیگر، مدارس مذهبی بودند که امکان فراگیری دانش در سطوح بالاتر را فراهم می‌نمود. در مدارس، که جنبه علمی و مذهبی داشت علاوه بر علوم معقول و منقول، طب، فن و صنعت، زبان‌های ترکی، عربی و فارسی تدریس می‌شد. مدارس حکومتی نوع دیگر از آموزش مخصوص تربیت دولتمردان و نظامیان بود که در اختیار دولت بوده و از سطح بهتری برخوردار بود.^{۱۲}

طی قرن نوزدهم میلادی، برای اولین بار کارآمدی چنین سیستم آموزشی زیر سؤال رفت و برای چاره آن، سیستم آموزشی غیردینی متأثر از غرب و ابتدا در عرصه نظامی پدیدار شد. در پی این احساس، اصلاحاتی در زمان محمود دوم و تنظیمات در نظر گرفته شد. اما به تعبیر خالده ادیب «مکتب‌ها تا آخر قرن نوزدهم همان چیزی بودند که در قرن ۱۳ بودند و تغییر زیادی نکرده بودند».^{۱۳} هرچند تلاش‌ها در راستای اصلاح نظام آموزش جدید و گسترش آن از زمان تنظیمات به بعد رو به فزونی بود، ازجمله اینکه در سال ۱۸۶۹ میلادی قانونی وضع شد که در آن آموزش ابتدایی اجباری شد؛ تعداد مراکز علمی و ادبی

۱۰. یونسکو، فرهنگ و توسعه، ۶۳-۶۴.

۱۱. ایگدمیر و دیگران، آتاترک، ترجمه حمید نطقی، ۱۱۵-۱۱۶.

۱۲. قاسمی، جمهوری ترکیه، ۴۱-۴۴.

۱۳. لرنر، گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، ۱۷۷.

افزایش یافت؛ مراکز آموزشی رتبه‌بندی گردید؛ مدارس رشدیه برای سیکل اول در تمام شهرهای بیش از ۵۰۰ خانوار ایجاد گردید؛ مدارس رشدیه خصوصی برای دختران در محل‌های مناسب ایجاد شد.^{۱۴} باوجود این آن طور که باید پاسخگوی نیازهای شدید جامعه در این زمینه نبود و آمار بالای بی‌سوادی تا زمان روی کار آمدن ترکان جوان همچنان باقی بود. در زمان ترکان جوان (۱۹۰۸ تا ۱۹۱۹م)، ضرورت و توجه بیشتری در نوسازی آموزشی صورت گرفت و آن اینکه به جای کمیت به کیفیت توجه بیشتری شد. ایده‌های جدید مطرح شد که هدف از آموزش را سازگار نمودن افراد با محیط فرهنگی و اجتماعی می‌دانست و به همین منظور مراکز و مدارس فنی و حرفه‌ای متعددی ایجاد گردید اما با این وصف تا زمان جمهوری کمالی، روش سنتی حاکم بر نظام آموزشی به طور کامل از بین نرفت و همچنان در کنار آموزش مدرن خود نمایمی می‌کرد.^{۱۵}

گام‌های اولیه در جهت اصلاح و غربی‌سازی که تاکنون به آن اشاره نمودیم، راه را برای تحول اساسی در زمان کمال آتاترک هموار نمود و اقدامات بنیادی و جدی‌تری در این زمینه انجام شد. اولین قانون اساسی ۱۹۲۴ میلادی، کلیه مؤسسات و مراکز آموزشی را تحت کنترل و نظارت دولت قرار داده و مدارس دینی را به تعطیلی کشاند. آموزش درس‌های دینی ممنوع و منحصر به خانواده‌ها و احیاناً خواجه‌هایی می‌شد که بدون حمایت دولت و به صورت پراکنده و بیشتر در مناطق روستایی اقدام به این کار می‌کردند. برای اولین بار به وزارت خانه‌های متعدد امکان ایجاد مدارس تخصصی داده شد. آموزش ابتدایی برای کلیه مردم اجباری و رایگان گردید. شعار اصلی کمال آتاترک ریشه‌کن نمودن بی‌سوادی بود که قریب به مطلق مردم گرفتار آن بودند. آمار سال ۱۹۲۷ میلادی، نشان می‌داد ۸۹/۴٪ از کل جمعیت ترکیه از نعمت خواندن و نوشتن محروم‌اند که این امر نسبت به زنان ۹۶٪ بوده است.

حکومت کمالی، به دنبال تغییر در الفبای زبان ترکی از عربی به لاتین، روش‌های تئیهی و تشویقی برای ریشه‌کن کردن معضل بی‌سوادی در نظر گرفت. تقلیل خدمت نظام برای پسران باسواد، پرداخت ۲۰۰ لیره انعام به دختران باسواد هنگام ازدواج، اعزام آموزگاران به مناطق فاقد مدرسه، تعقیب قانونی اولیاء که کودکان خود را به مدرسه ارسال نمی‌کردند، از جمله این اقدامات بود. آمار سال ۱۹۳۵ میلادی، که آمار باسوادان را نسبت به قبل دو برابر یعنی ۲۰/۴٪ نشان می‌داد، حاکی از آن است که تلاش‌های پیگیر حکومت در امر آموزش نتیجه‌بخش بوده است و این ارقام تا سال ۱۹۴۰ میلادی، به ۲۲/۴٪ رسید (۳۳/۹٪ مردان و ۱۱/۲٪ زنان). این آمار در سال ۱۹۴۵ میلادی به ۳۰٪ رسید و حتی در استانبول تا سال

۱۴. قاسمی، جمهوری ترکیه، ۴۶-۴۷.

۱۵. همان، ۴۰-۴۴؛ شادان و سبحانی، زمینه‌شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، ۱۳۹-۱۴۰.

۱۹۴۰ میلادی آمار باسوادان به نیمی از جمعیت ساکن در آن رسید، اگرچه نیمی دیگر از سواد در حد خواندن هم محروم بودند. آمار و ارقام گسترش مدارس و دانش‌آموزان هم حاکی از موفقیت سیاست آموزشی کمال بود. شمار مدارس طی سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۰م، از ۱۲۴۵۸ تن به ۲۸۲۹۸ تن رسید. شمار دانش‌آموزان هم چیزی کمتر از ۳۰۰ درصد افزایش یافت یعنی ۳۵۲۶۶۸ نفر به ۱۰۵۰۱۵۹ نفر افزایش پیدا کرد.^{۱۶} جدول زیر هم به خوبی روند رو به افزایش مدارس و دانش‌آموزان را نشان می‌دهد.^{۱۷}

سال تحصیلی	تعداد دبستان	تعداد دانش‌آموزان
۱۹۲۴ - ۲۵	۵۹۸۷	۳۹۰۳۶۸
۱۹۳۰ - ۳۱	۶۵۹۸	۴۸۹۲۲۲
۱۹۴۰ - ۴۱	۱۱۰۴۰	۱۱۰۹۹۱۰

مدارس فنی و حرفه‌ای

سال تحصیلی	تعداد مدارس	تعداد دانشجویان
۱۹۲۴ - ۲۵	۶۸	۹۰۴۲
۱۹۳۰ - ۳۱	۷۱	۱۱۰۷۰
۱۹۴۰ - ۴۱	۱۲۷	۳۰۸۰۸

در کنار رشد کمی، توجه به کیفیت آموزش هم در دستور کار قرار گرفت. مصطفی کمال معتقد بود که برنامه‌های درسی آموزشگاه‌ها از مهم‌ترین عوامل انحطاط کشور است که باید به سمت برنامه‌های کارآمد و منطبق با شرایط و اوضاع روز اصلاح شوند.^{۱۸} سیستم آموزشی دوره کمال، شامل دوره ابتدایی ۵ ساله و دو دوره ۳ ساله متوسطه می‌شد. هدف از دوره ابتدایی، بیشتر آموزش مهارت‌های خواندن و نوشتن، حساب، دانستنی‌های فرهنگی و اجتماعی و مبانی علوم پایه بود. توجه به کیفیت و محتوای درسی مقطع ابتدایی از دیگر سیاست‌های آموزشی بود تا صرفاً به عنوان سطوح مقدماتی برای ورود به سطوح بالاتر تلقی نشود. در دوره اول متوسطه، فرد برای مهارت‌های فنی و حرفه‌ای تربیت می‌شد که بعد از فارغ شدن بتواند برای خود شغلی به دست آورند. اما دوره دوم متوسطه برای کسانی بود که بخواهند ادامه تحصیل داده و به تخصص

۱۶. جی شاه، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، ۶۴۱/۲-۶۴۲؛ قاسمی، جمهوری ترکیه، ۴۰-۴۱؛ شادان و سبحانی، زمینه

شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، ۱۴۳؛ موقفی، «بررسی تجربه نوسازی فرهنگی و سیاسی در ترکیه»، ۱۶۰.

۱۷. میربهاء، نگاهی به ترکیه امروز، ۱۴۰-۱۴۱.

۱۸. ر.ک: ایکدمیر و دیگران، آتاترک، ترجمه حمید نطقی، ۱۴۱-۱۴۸.

بالتر نایل آیند و برای این هدف می‌توانستند یکی از مراکز فنی - حرفه‌ای، یا عمومی را انتخاب نمایند. توجه به آموزش فنی، از اقدامات مهم در این دوره است. به همین منظور متخصصینی از اروپا و آمریکا از جمله جان دیوئی، دعوت شدند تا در جهت توسعه مدارس حرفه‌ای موجود و تأسیس مراکز جدید با توجه به نیازهای اقتصادی هر منطقه، و برنامه‌های گسترده تربیت معلم، دولت را در تحقق رؤیای آموزش همگانی یاری دهند. با تمام سعی و تلاشی که در این مورد صورت می‌گرفت، اما هنوز کمبود معلمین در مناطق دور دست یکی از مشکلات این طرح بود.^{۱۹}

آموزش بزرگسالان از اقدامات مهم دیگر در این دوره است. در سال ۱۹۲۳ میلادی، مراکزی با عنوان «خانه مردم» در شهرها و برخی روستاها تأسیس گردید که مراکز فرهنگی و اجتماعی و محل تشکیل کلاس‌های شبانه محسوب می‌شدند. به دنبال تحولات در رسم الخط زبان ترکی، نیاز به ایجاد مراکز یاددهی خواندن و نوشتن به سبک جدید بری بزرگسالان، احساس شد. لذا برای این هدف مدارس جدید دیگری به نام مدارس مردم در سراسر ترکیه ایجاد گردید که در زمینه‌های خواندن، صنایع دستی و هنرهای ظریفه، بهداشت و سلامت و امور دیگر، فعالیت می‌کردند.^{۲۰}

در سطوح بالاتر تحصیلی هم نسبت به گذشته، نوسازی‌های صورت گرفت که بیشتر جنبه ارتقاء کیفی داشت و در این امر از کارشناسان و مربیان خارجی کمک گرفته می‌شد. دارالفنون عثمانی در سال ۱۹۳۳ میلادی، به صورت دانشگاه استانبول تجدید سازمان شد. وزارت آموزش و پرورش، نظارت بیشتر خود را اعمال می‌کرد و بسیاری از اعضای دبیرخانه قدیمی را از کار برکنار و جای آنان از پناهندگان آلمانی استفاده نمود. در سال ۱۹۳۶ میلادی دانشکده تاریخ و جغرافیا، به عنوان هسته اولیه دانشگاه جدید آنکارا، افتتاح شد. مدرسه خدمات کشوری (مکتب ملکیه) استانبول، که در مدرسه علوم سیاسی ادغام شده بود، به آنکارا منتقل شد. شمار مدارس فنی و حرفه‌ای و تربیت معلم افزایش یافت و آکادمی‌های فنی توسعه پیدا نمود. دانشکده‌ها و مدارس فنی عالی از ۹ به ۲۰ رسید و شمار دانشجویان هم از ۲۹۱۴ به ۱۲۱۴۷ نفر افزایش یافت و معلمان نیز از ۳۲۸ معلم به ۱۰۱۳ معلم رسید.^{۲۱} این ارقام اگرچه نشان از کافی بودن نیست و هنوز تنها تعداد کمی از کودکان روستایی می‌توانستند به سطوح عالی راه پیدا نمایند، اما بیانگر توجه جدی در زمینه علم و دانش جدید در آن زمان ترکیه بود.

۱۹. جی شاول، تاریخ عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، ۶۴۱/۲-۶۴۲.

۲۰. همان، ۶۳۶-۶۴۲؛ قاسمی، جمهوری ترکیه، ۴۷-۵۰.

۲۱. جی شاول، تاریخ عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، ۶۴۳-۶۴۲/۲.

۱-۲- ایجاد و گسترش مؤسسات علمی و تحقیقاتی

در کنار تحول کمی و کیفی در نظام آموزشی دوره مصطفی کمال، توجه جدی به مراکز علمی و تحقیقاتی از دیگر اقدامات اصلاحی آن دوره به حساب می آید. اولین کوشش‌ها در عثمانی برای ایجاد آکادمی و انجمن علوم، به منظور تشویق تحقیقات و علوم، به سال ۱۸۵۱ میلادی، برمی گردد که اولین «انجمن دانش» برای اولین بار بنا گردید. انجمن مذکور که دقیقاً مطابق مدل آکادمی فرانسه بود، ۴۰ عضو ترک و تعدادی از شرق شناسان اروپایی مثل هامر و بیانکی و ردهاوس، از اعضای آن بودند. برنامه انجمن، تشویق ادبیات و علوم و پیشبرد زبان ترکی بود. طی نطقی که مصطفی رشید پاشای نوگرا، در افتتاحیه آن ایراد نمود، قرار بود این انجمن نقشی مهم در نوسازی کشور ایفا نماید اما به علت عدم ثبات سیاسی بعد از آن، در سال ۱۸۶۲ میلادی بدون کسب توفیقی جز انتشار معدود کتاب، تعطیل شد.^{۲۲}

نمونه دیگر از این دست، تشکیل جمعیت علمیه عثمانیه در سال ۱۸۶۱ میلادی بود که از انجمن سلطنتی انگلستان الگو می گرفت. مهم ترین اقدام و دستاورد این جمعیت انتشار «مجموع فنون» بود که اولین مجله علمی به زبان ترکی به شمار می رفت. این مجله دارای مقالات درباره تاریخ، زمین شناسی، جغرافیا، فلسفه و علوم طبیعی بود و تصویری زنده از پیشرفت های غرب در این عرصه ها را ارائه می داد. این مجله هم با فراز و فرودهایی، سرانجام در سال ۱۸۸۲ میلادی، به دستور عبدالحمید تعطیل شد.^{۲۳}

این روند به مرور و با تشویق و حمایت دولت های غربی، رو به افزایش نهاده و دستاوردهای مهمی داشته است. بیشترین زمینه این تحقیقات را تاریخ، باستان شناسی، زبان و ادبیات به خود اختصاص می داد که به منظور بازسازی گذشته ترک ها انجام می گرفت. در این خصوص می توان از مؤسسه تاریخ ترک، فرهنگ، زبان و ترک شناسی یاد نمود که در سال ۱۹۳۴ میلادی تأسیس شد و هدف آن تدوین تاریخ، بازیافت فرهنگ ملی، تنقیح زبان ترکی از واژه های بیگانه، ابداع واژه های جدید و بررسی ماهیت نژاد ترک بوده است.^{۲۴}

از دیگر مراکز و مؤسسات تحقیقاتی ایجاد شده در زمان کمال، می توان از مراکز زیر یاد نمود: مرکز شورای آموزش (آنکارا، ۱۹۲۰م)، مؤسسه اقتصاد ترکیه (آنکارا، ۱۹۲۰م)، مؤسسه باستان شناسی ترک (استانبول، ۱۹۳۴م)، اداره کل بررسی های معدن (آنکارا، ۱۹۳۵م)، رصدخانه دانشگاه استانبول (۱۹۳۵م) و مؤسسه تحقیقات شرق شناسی (۱۹۳۸م) در استانبول، که هر کدام سهمی بسزا در تحقق ترکیه

۲۲. لوتیس، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، ۶۰۳.

۲۳. همان، ۶۰۴.

۲۴. همان، ۶۰۳-۶۰۶؛ قاسمی، جمهوری ترکیه، ۵۲؛ شادان و سبحانی، زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، ۱۰۷.

۱-۳- توجه به آموزش زنان

بحث آموزش زنان، مثل دیگر امور اجتماعی و حقوقی مربوط به آنان، به زمان عثمانی بر می‌گردد. در سال ۱۸۵۹م، اولین مدرسه دخترانه به سبک مدارس اروپایی در استانبول تأسیس شد و در پی آن مدارس و هنرستان‌های مختلف در گوشه و کنار آغاز به فعالیت کردند. در سال ۱۸۷۰م اولین دانشسرای تربیت معلم برای زنان امکان تحصیل آنان را فراهم نمود به‌گونه‌ای که تعداد این مؤسسات تا سال ۱۹۱۴م، به هزار عدد می‌رسید. به‌علاوه اینکه سیصد مدرسه دیگر نیز با هزینه کشورهای خارجی ایجاد شدند. اولین دانشکده ویژه زنان هم در سال ۱۹۱۵م در استانبول احداث شد. اولین مؤسسه انتشاراتی زنان هم در سال ۱۸۹۳م به فعالیت آغاز نمود که نقش مهمی در روند غربی‌سازی مسائل زنان ایفا نمود. در این مؤسسه زنان باسواد دست به انتشار مقالاتی می‌زدند که در آن آداب و وضعیت زنان در زمان عثمانی مورد نکوهش قرار می‌گرفت و پذیرش سبک غربی تشویق می‌شد. به‌مرور تعداد زیادی از این‌گونه نشریات نشر می‌شد، «دنیای زن»، «زندگی زن»، «خانه‌داری» و «احساس زن» از نمونه این نشریات به حساب می‌آید.^{۲۶} اقدامات صورت‌گرفته نسبت به آموزش زنان تا قبل از زمان کمال، اگرچه نسبت به دیگر کشورهای اسلامی آن دوره، اقدامات منحصر به فرد به حساب می‌آید، اما با توجه به تعداد قریب به اتفاق زنان فاقد سواد، رسیدگی به این مشکل، تلاش جدی و همه‌جانبه لازم داشت. مصطفی کمال در رابطه با آموزش زنان این شعار را سر لوحه اقدامات بعدی قرار داد «دوران ما نیازمند آن است که زنان تا آخرین حد امکان پیش بروند و از میان زنان ما باید دانشمندان و استادان ماهری برخیزند؛ آنان باید همه مدارج علمی و فنی را دوشادوش مردان بپیمایند و همدیگر را یاری کنند».^{۲۷} به همین منظور بود که قانون ۱۹۲۴م آموزش ابتدایی را برای کلیه افراد بالای ۶ سال بدون توجه به جنسیت آن اجباری و رایگان اعلان نمود. تفکیک جنسیتی در مدارس متوسطه هم به بهانه ایجاد فضای رقابتی، از بین رفت. این امر باعث شد، تا سال ۱۹۳۶م، یک سوم کودکان مدرسه را دختران تشکیل دهند.^{۲۸}

گذشته از تحصیل در مقطع ابتدایی، در سطوح عالی هم، زنان می‌توانستند به ادامه تحصیل بپردازند. به همین خاطر، آمار دانشجویان زن در دانشگاه‌های ترکیه در سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸م، از تعداد ۳۹۱۸

۲۵. قاسمی، جمهوری ترکیه، ۵۳-۵۴.

۲۶. همان، ۳۹؛ رضایی سیاوشانی، سیمای زن در جهان ترکیه، ۷۴-۷۵.

۲۷. ایگدمیر و دیگران، آتاتورک، ترجمه حمید نطقی، ۱۵۰.

۲۸. رضایی سیاوشانی، سیمای زن در جهان ترکیه، ۸۰.

دانشجو، ۴۴۱ نفر آن (۱۱/۲٪)، دانشجوی زن بوده است و این رقم به ۱۵۶۴ نفر از مجموع ۹۳۸۴، یعنی ۱۶/۶٪ در سال ۳۸-۱۹۳۷م، افزایش یافت. در دانشگاه‌های استانبول یک چهارم کل دانشجویان، دختران بودند.^{۲۹}

۱-۴- تعطیل کردن آموزش و مدارس دینی

روند غربی‌سازی آموزش اگرچه از مدت‌ها در ترکیه دنبال می‌شد، اما در کنار آن، مدارس دینی هم به کار خود ادامه می‌دادند و در نتیجه بسیاری از کارکنان دولت آموزش‌دیدگان مدارس دینی بودند. ادامه این روند به عقیده ترنر، منجر به شکاف بین آموزش دینی و عرفی می‌گردید و در نتیجه به یک شکاف سه‌جانبه اجتماعی منجر می‌شد؛ مردم بی‌سوادی که اصلاً تعلیم ندیده بودند، کارکنان آموزش‌دیده در مدارس دینی و نخبگان مدنی آموزش‌دیده در مدارس عرفی به سبک غربی.^{۳۰} ضیاء گوک آلپ، شاعر، جامعه‌شناس و نویسنده ترک و از طرفداران جدی پان‌ترکیسم با اشاره به این وضع می‌گوید «یک بخش از ملت در عصر باستان، بخش دیگر در قرون وسطی و بخش سوم در عصر جدید می‌زیند. چگونه حیات یک ملت با چنین زندگی سه‌گانه عادی باشد؟».^{۳۱} به بهانه خلاصی از این وضعیت مصطفی کمال تصمیم به یکسان‌سازی آموزش می‌گیرد. اما این بار آموزش دینی بود که باید قربانی روند غرب‌گرایی می‌شد.

در سال ۱۹۲۴م و در پی قانون جدید آموزش، تمامی آموزش دینی که معمولاً در مکتب‌خانه‌ها دایر می‌شد، برچیده شدند و باقی‌مانده مدارس دینی هم تحت نظارت آموزش و پرورش قرار گرفت. همچنین برای تربیت نیروی دینی سازگار با اهداف غرب‌گرایی حکومت وقت، تصمیم به ایجاد دانشکده الهیات در دانشگاه استانبول گرفت. آزمایش این تجربه موفقیت‌آمیز نبود، زیرا استادان این دانشکده اغلب با کمالیسم مخالف بودند و از طرف دیگر کیفیت آموزش دینی هم به علت تعطیلی دروس عربی و فارسی در مقطع دبیرستان‌ها، رو به زوال نهاد. به همین علت تعداد دانشجوی این رشته هم از ۲۸۴ نفر در سال ۱۹۲۵م به ۲۰ نفر در سال ۱۹۳۰م، کاهش پیدا نموده و در این زمان دانشکده تعطیل گردید. در همین زمان انحطاطی در مدارس تربیت امام و واعظ پدید آمد و آخرین این مدارس در سال ۱۹۳۲م تعطیل شد. سیاست تعطیلی مدارس مذهبی و تحت کنترل آوردن آموزش دینی، اگرچه از نگاه ترنر «تجهیز اسلام با یک محتوای جدید و عقلانی» تفسیر شده است، اما می‌توان آن را به تیری تعبیر کرد که در آن واحد چند هدف را دنبال می‌کرد، و مهم‌ترین آن کاهش نفوذ نهاد مذهبی بود که آموزش دینی در انحصار آنان بود. این سیاست در

۲۹. همان، ۸۰؛ پی‌یردرینیک، خاورمیانه در قرن بیستم، ۱۰۴.

۳۰. ترنر، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، ۲۸۳.

۳۱. همان، ۲۸۳.

نهایت هم، به انقطاع عرضه متخصصین امور مذهبی انجامید و این خود «میدان عمل را به متعصبین و بی‌سوادان وا نهاد ... اغلب با نتایج تاسف آور».^{۳۲}

۲- اشاعه دستوری در عرصه ادبیات و هنر

دوره کمال در حقیقت فصل جدیدی در تحولات ادبی و هنر ترکیه محسوب می‌شود. تحول در این عرصه از طرفی تأثیرپذیر از سیاست‌های تجددطلبانه حکومت بود و از طرف دیگر خود یکی از ابزار مهم پیشبرد تحول فرهنگی کمال آتاترک به سوی غربی شدن به حساب می‌آمد. در واقع رابطه حکومت با ادب و هنر این دوره، یک رابطه دوسویه بود؛ درحالی‌که حکومت از نویسندگان و ادیبان در راستای اصلاحات فرهنگی خط می‌گرفت، در عین حال خود پیشتاز تحول در این دوره بوده و با ایجاد تماشاخانه، تئاتر و مراکز دیگر به هنرمندان و نویسندگان جهت می‌داد.

ادبیات و هنر دوره عثمانی همانند دیگر نقاط اسلامی، متأثر از اسلام و سنت حاکم بر جامعه بود. علم و تاریخ از منظر دینی ارائه می‌شد. داستان و رمان خیلی مرسوم نبود. اشعار هم بیشتر جنبه تفریحی داشت و با محتوای وصف شاهان، عشق و اشتیاق و آن هم با سبک بسیار پیچیده و مغلق که افراد عادی از درک و فهم آن عاجز بودند. در اواخر قرن نوزدهم میلادی بود که تأثیرپذیری از غرب در این عرصه هم راه یافت. زبان ادبیات به زبان کوچه و بازار نزدیک شد و در محتوا هم نویسندگان بیشتر به مسائل روز اعم از سیاسی و زندگی مشقت‌بار طبقه روستایی، میهن‌دوستی، عدالت اجتماعی می‌پرداختند و این مسائل درون‌مایه نوشته‌ها، رمان‌ها، اشعار و نمایشنامه‌های آنان گردید. در عرصه هنر هم، به خاطر ماهیت اسلامی دوره عثمانی، هنر سمت و سوی خاص داشت؛ مجسمه‌سازی ممنوع بود و در مقابل هنر خطاطی و هنرهای که جنبه مذهبی داشت رونق گسترده داشت. اما کم‌کم تحول در این عرصه پدیدار شد و هنر همانند دیگر عرصه‌ها، سمت و سوی نزدیک شدن به غرب را برگزید و در زمان مصطفی کمال این روند تشدید شد.^{۳۳}

آغاز ادبیات جدید ترک را که متأثر از غرب است، از سال ۱۸۵۹م، ذکر کرده‌اند که ابراهیم افندی، کتابی را به چاپ سنگی انتشار داد و در آن، حدود صد ترجمه از اشعار نویسندگان مطرح غربی، منعکس شده بود. منیف پاشا، بنیان‌گذار انجمن علمی هم، با ترجمه‌های بعضی افکار غریب و دور از ذهن، وطن‌پرستی، اخلاق اجتماعی و تحصیلات زنان را ترویج می‌کرد.^{۳۴} به غیر از ابراهیم افندی، دو شاگرد

۳۲. همان، ۲۸۲-۲۸۴؛ لوتیس، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، ۵۷۴.

۳۳. ابوک، ترکیه، ترجمه مهسا خلیلی، ۹۲-۱۰۲.

۳۴. لوتیس، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، ۶۰۶.

وی نامق کمال و ضیا پاشا، هم که هر دو تبعیدی و در فرانسه زندگی می‌کردند سهم زیادی در راه اندازی ادبیات نوین ترکیه داشتند، عبدالحق حامد از شاگردان نامق کمال، انقلابی در شعر پدید آورد؛ در حدی که شروع شعر جدید را با وی می‌دانند. آن‌ها بودند که با ترجمه و خلق آثار زیادی روند «هنر برای هنر» را به سمت «هنر برای زندگی» و البته با ماهیت غربی آن تغییر دادند که در ادامه این روند شتاب بیشتری پیدا نمود.

گذشته از محتوا و مضامین جدید در ادبیات این دوره که همخوانی با واقع، مسائل روزمره سیاسی و اجتماعی از صفات مهم آن بود، در قالب بیان هم، نویسندگان با پیروی از غرب قالب‌های جدیدی برای بیان اندیشه‌های خود برگزیدند.^{۳۵} در ادامه به اهم عرصه‌های ادب و هنر این دوره اشاره می‌کنیم:

۱-۲- نمایش‌های عمومی و ترویج فرهنگ غربی

اولین نمایشنامه در زمان عثمانی به سال ۱۸۵۹م بر می‌گردد که در آن ابرهیم افندی پیشتاز ادبیات نوین ترکیه، به انتشار نمایشنامه خود به نام «ازدواج شاعر» اقدام نمود. این نمایشنامه علاوه بر استفاده از زبان ساده و عرضه در قالب جدید ادبی، دارای یک مضمون اجتماعی بود و ازدواج‌هایی را که بدون در نظر گرفتن احساسات زوجین برگزار می‌شد، به طنز گرفته بود.^{۳۶} نمایشنامه دیگر در این زمان از آن نامق کمال شاگرد افندی است که به نام «سیلیستریا یا خود وطن»، در سال ۱۸۷۳م در استانبول به نمایش درآمد و اولین بار بود که مردم را با مضامینی مانند حب وطن و مسائل جدید آشنا می‌نمود. این نمایش در حضار چنان تأثیر گذاشت که فریاد می‌زدند زنده باد وطن، زنده باد ملت، و همین امر باعث شد نامق کمال تبعید گردد.^{۳۷}

ادامه و گسترش روند نمایشنامه‌نویسی در دوره جمهوری کمالی، این امکان را فراهم نمود که با دخالت فعالانه در تمام شئون فرهنگی و هنری کشور، از نمایشنامه‌ها در راستای نمایش‌های عمومی استفاده گردد. به همین منظور در زمان حکومت کمال، تماشاخانه‌های مردمی، به صورت وسیع و گسترده در سراسر ترکیه ایجاد گردید. هدف از تماشاخانه‌های عمومی، اصلاح سطح فرهنگی شهروندان و ضمناً تشویق و پیشرفت نمایشنامه‌نویسان و بازیگران بود. این نمایشنامه‌ها که بر روی صحنه می‌آمدند باید «عشق به میهن و ملت را تشدید می‌کرد و احساسات برای اصلاحات را نیز تشحیذ می‌نمود، شکوه و شوکت تاریخ گذشته ترکیه را احیا می‌کرد و از سلحشوران جنگ آزادی بخش تمجید به عمل می‌آورد، زشتی‌ها و

۳۵. ک. کی، «جریان‌های ادبیات نوین ترکیه»، ۴۳ به بعد.

۳۶. آژند، ادبیات نوین ترکیه، ۱۶۳.

۳۷. همان، ۷۱-۷۲.

در استانبول به دنیا آمد و تمام زندگی خود را صرف نویسندگی نمود. از رمان‌های وی می‌توان موارد زیر را نام برد: واپسین آرزو (۱۹۲۳م) (درباره اوضاع و احوال محله‌های استانبول)، پدر افسون‌شده (۱۹۲۴م)، زنان در میکده (۱۹۲۵م)، چگونگی مادر شوهرم دیوانه شد (۱۹۲۷م).^{۴۲} خالده ادیب ادیوار نویسنده مطرح زن این عرصه است که توانست در سطح بین‌المللی مطرح شود و بعضی از آثارش به زبان‌های دیگر هم چاپ شد. رمان بقال و مگس از خالده ادیب (۱۹۳۶م)، با چاپ سی‌امین‌اش رکورد شمارگان در ترکیه را شکست و جایزه بهترین کتاب را در سال ۱۹۴۲ میلادی، از حزب جمهوری خلق دریافت نمود.^{۴۳}

۲-۳- شعر جدید و ترویج ملی‌گرایی

ملی‌گرایی از مضامینی بود که از دیرباز وارد ادبیات ترکیه شده بود. ضیا گوکالپ، از چهره‌هایی است که در راستای ترویج ملی‌گرایی در نوشته‌ها و سروده‌هایش، کوشش بسیار نمود و واژه‌هایی چون فدا شدن در راه وطن و ملت را وارد ادبیات ترکیه ساخت. این روند در شعر دوره کمال حفظ شد و با توجه به اهداف حکومت، شعر وسیله برای اشاعه ملی‌گرایی به کار گرفته شد. قالب و اوزان شعر دیوانی قدیم رها شد و قوالب محلی شعر و اوزان سیلابی عمومیت یافت و نیز تلاش زیاد برای تهذیب منظم زبان ترکی انجام گرفت. بش هجی جیلر (شعرا پنج‌گانه سیلابی)، یعنی فاروق نافذ جاملی بل، اورخان سیفی اورخون، انیس بهیچ کوریورک، حالت فخری اوزن سوی و یوسف ضیا اورتاق و شاعران دیگر، از شعرای این دوره بودند که اشعار ساده و بی‌تکلف درباره عشق، زیبایی‌های طبیعت و عظمت قوم ترک می‌سرودند. گذشته از آن بعضی افکار مارکسیستی هم توسط شاعرانی چون ناظم حکمت ران، وارد عرصه شعر و شاعری شده بود.^{۴۴}

۲-۴- تاریخ‌نگاری جدید و کاوش در ریشه‌های ترک

تأسیس انجمن تاریخ عثمانی (۱۹۰۹م) و انتشار نخستین مجله تاریخ ترکی عثمانی، رونق تازه به تاریخ‌نگاری ترکی بخشید. در خلال جنگ جهانی اول توجه به تاریخ پیش از عثمانی ترک‌ها تقویت شد. در زمان آتاترک با توجه به هدف ملی‌گرایی وی، این توجه تقویت شد. وی تاریخ‌نویسان را به بررسی تاریخ پیش از عثمانی آتاتولی تشویق نمود. انجمن تاریخ عثمانی که در سال ۱۹۲۳م، به انجمن تاریخ ترک تغییر نام داده بود، در سال ۱۹۳۲م «ترک تاریخ کورومو» (بنیاد تاریخ ترک) نام گرفت. این نهاد از حمایت

۴۲. همان، ۱۲۱-۱۲۲.

۴۳. همان، ۲۵۹.

۴۴. آزند، ادبیات نوین ترکیه، ۱۴۸.

مصطفی کمال برخوردار بود و هدف آن تأکید بر باستان‌شناسی آناتولی و آناتولی در دوره سلجوقیان بود.^{۴۵} خلیل ادهم الدم، رئیس موزه باستان‌شناسی استانبول، با انتشار مطالب زیادی درباره سکه‌ها، مهرها و نقوش معماری قبل از عثمانی سهم مهمی در روند تاریخ‌نگاری این دوره ایفا نمود. دیدگاه محمد فواد کوپرولو، مورخ مشهور درباره ماهیت ترکان آناتولی در قرون وسطا مشوق و راهنمای جدیدی در روند تاریخ‌نگاری دوره جمهوری گردید. وی در «خاستگاه امپراتوری عثمانی»، امیرنشین‌های ترک آناتولی را عامل اصلی موفقیت عثمانی در سده‌های هفتم و هشتم، قلمداد نمود و در این رابطه نظر غربیان که قدرت عثمانیان را به‌خاطر تسلط شان بر بالکان می‌دانستند، به چالش کشید.^{۴۶}

موضوعات مطرح در تاریخ‌نگاری دوره کمالی، باعث الهام‌گیری مورخان زیادی شد؛ از جمله مکرمین خلیل اینانچ، عثمان توران، ابراهیم قفس اوغلو، که درباره سلجوقیان روم و دیگر ترکان آناتولی تحقیق می‌کردند، و زکی ولیدی طوغان، که درباره تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی و روش تاریخی می‌نوشت، و عبدالحق عدنان آدیوار، که کتاب «علم در میان ترکان عثمانی» را درباره تاریخ تفکر عثمانی در سال ۱۹۴۰م، منتشر نمود.^{۴۷}

۲-۵- دیگر عرصه‌های هنری

گذشته از ادبیات، در عرصه‌های هنر این دوره هم تحول جدی به وجود آمد. در این زمان به هنرهایی توجه شد که یا اساسا در گذشته ممنوع بود و یا اینکه اهمیتی به آن داده نمی‌شد. که مختصرا به آن اشاره می‌کنیم:

۲-۵-۱- ترویج مجسمه‌سازی

مجسمه‌سازی در دوره عثمانی به‌خاطر ماهیت اسلامی هنرها، ممنوع بود. در دوره کمال به‌خاطر سیاست‌های غرب‌گرایانه که بریدن از آداب و سنن گذشته را تقاضا داشت، ترویج شد. در سال ۱۹۲۶م، اولین مجسمه از کمال آتاترک توسط مجسمه‌ساز وینی در میدان سراکلیو در استانبول پرده‌برداری شد. متعاقبا دو مجسمه دیگر هم از وی در آنکارا و بعدا تعداد بیشتری در سراسر ترکیه پرده برداری شدند. به‌خاطر ماهیت سنت شکنی و قطع ارتباط با گذشته این اقدام بود، که لوئیس معتقد است؛ «اهمیت این کار به‌خاطر کنار گذاشتن یکی از عمیق‌ترین تعصبات اسلامی بیشتر اجتماعی و سیاسی بود تا هنری».^{۴۸} هنر نقاشی ترکی، هم که سابقا برای تزیین بود و از طبیعت الهام می‌گرفت، در دوره کمال به نمایش

۴۵. وود هد، «تاریخ‌نگاری عثمانی و ترکیه»، ۱۷۹.

۴۶. همان، ۱۷۹.

۴۷. ر.ک: همان، ۱۷۹؛ ناجی و دیگران، تاریخ و تاریخ‌نگاری، ۲۱۲-۲۱۴.

۴۸. لوئیس، ظهور ترکیه نوین؛ ترجمه محسن علی سبحانی، ۶۰۸؛ پل رو، ترکیه، ترجمه خانابا بیانی، ۳۱۲.

انسان‌ها از جمله تصاویر انسان‌های برهنه که قرن‌ها در اروپا رواج داشت، روی آورد.^{۴۹}

۲-۵-۲- غربی سازی موسیقی

شروع موسیقی غربی در ترکیه، از زمان انهدام ینی چریان (۱۸۲۶م)، دانسته شده است که خلیفه وقت در صدد برآمد دسته موسیقی جدیدی را جایگزین موسیقی ینی چری کند. در سال ۱۸۳۱م، جوزبه دوتیزی، به استانبول دعوت شد تا یک گروه موسیقی تشکیل دهد و نیز در مدرسه موسیقی همایونی تدریس کند. کمی بعد فردینان دیوید و چند نفر دیگر به پایتخت آمدند و از اینجا بود که آشنایی با موسیقی غربی صورت گرفت. در دوره مصطفی کمال، موسیقی به سبک غربی گسترش یافت. در سال ۱۹۲۳م، کنسرواتوار موزیک شهرداری استانبول تاسیس شد. بعداً کنسرواتوار کشوری در آنکارا تأسیس گردید و نیز اپرای ملی، دو ارکستر سمفونیک و تعداد مدرسه و گروه کوچک‌تر موسیقی شکل گرفت.^{۵۰} شخص کمال آتاترک یکی از حامیان اصلی موسیقی غربی بود، وی که روزی برحسب تصادف کار هیئت برگزیده موسیقی‌دانان شوقی را دیده بود، ضمن احساس خرسندی از آن محفل، اظهار کرد: با تمام احساس ترکی خودم معتقدم این موسیقی ساده (موسیقی سنتی ترکی) برای رضایت روح بسیار بلند ترک کافی نیست. وی در حمایت از موسیقی غربی اظهار داشت: «... {مردم} حالا با شنیدن موسیقی غربی، بلافاصله به حرکت و جنبش در می‌آیند، همه شادند و می‌رقصند و آنچه لازمه طبیعت‌شان است انجام می‌دهند. این بسیار عادی است، ترک‌ها فطرتاً قومی شاد و خوش هستند».^{۵۱}

۲-۵-۳- تأسیس موزه و سینما

در دوره مصطفی کمال یکی از کارهای مهمی که انجام شد، ایجاد موزه‌های مختلف بود که به منظور نگهداری و جمع‌آوری آثار گذشته در نشان دادن ریشه‌ها و فرهنگ اصیل ترک، اقدام گردید. از موزه‌های مختلف این دوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: موزه آدانا (۱۹۲۶م)، موزه آماسیه (۱۹۲۶م)، موزه تمدن‌های آناتولی در آنکارا (۱۹۲۱م)، موزه قوم‌شناسی در آنکارا (۱۹۳۰م)، موزه آنتالیا (۱۹۲۰م)، موزه ایاصوفیه در استانبول (۱۹۳۴م)، موزه پیکرتراشی و نقاشی در استانبول (۱۹۳۷م)، موزه باستان‌شناسی از میر (۱۹۲۷م)، موزه باستان‌شناسی اسکی شهر (۱۹۳۵م)، موزه افسوس در از میر و موزه حتای (۱۹۳۴م).^{۵۲} آشنایی جامعه ترکیه با مقوله سینما هم، به سال ۱۸۹۶م برمی‌گردد که در آن وقت تعدادی از فیلم‌سازان

۴۹. ابوک، ترکیه، ترجمه مهسا خلیلی، ۱۰۰.

۵۰. لوتیس، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، ۶۰۹؛ پل رو، ترکیه، ترجمه خانابا بیانی، ۲۸۷.

۵۱. وفانی، ریشه‌های غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی در ترکیه، ۸۵-۸۶.

۵۲. شادان و سبحانی، زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، ۱۵۵-۱۶۰.

اروپایی برای تهیه فیلم مستند از خاورمیانه و خاور دور به این مناطق سفر می‌کردند. اولین نمایش فیلم هم در همین زمان توسط یک شرکت فرانسوی در بیگلو صورت گرفت و با استقبال مردم مواجه شد. سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۹م، یعنی زمان حکومت مصطفی کمال توجه جدیدی به هنر سینما شد. این دوره به‌خاطر تسلط یک هنر پیشه تئاتر یعنی محسن ارطغرل، بر هنر سینمای ترکیه، به دوره مردان تئاتر مشهور شده است. سه فیلم «تراژدی عشق در استانبول»، «قاصدی از آنکارا» و «پیراهن آتش»، ساخته ارطغرل هستند که به صورت صامت نمایش داده شد. در فیلم اخیر وی، برای اولین بار از یک هنرپیشه زن استفاده گردید؛ درحالی‌که قبلاً از زنان ارمنی و یونانی در فیلم استفاده می‌شد.^{۵۳} از آن پس زنان بیشتری جذب این هنر شدند و سنت دیرینه ممنوعیت بازیگری زن بدین ترتیب منسوخ گردید. فیلم‌های ناطق هم در سال ۱۹۳۱م به بعد رواج یافت. اولین فیلم‌های ناطق «خیابان‌های استانبول» و «قاجاقچی» بودند که در پاریس صدا گذاری شده بود و از این به بعد با تأسیس استودیوهای صداگذاری در استانبول، امکان تهیه فیلم ناطق برای ارطغرل فراهم شد و فیلم‌های بعدی را به این ترتیب به نمایش درآورد.^{۵۴}

در مجموع می‌توان گفت ادبیات و هنر در دوره کمال، یکی از ابزارهای مهم برای تحقق آرمان‌های ملی‌گرایی و غرب‌گرایی وی به حساب می‌آمد. آنچه را که مصطفی کمال با زور و زر و با وضع قوانین می‌خواست بر مردم تحمیل نماید، ادب و هنر این عصر آن را از طریق نمایش‌های تئاتر، فیلم، موسیقی، شعر و دیگر جنبه‌های هنری و ادبی، در لایه‌های زیرین جامعه تزریق نموده و مردم را با سیاست‌های فرهنگی حکومت سازگار می‌ساختند. این عمل اگرچه در کوتاه مدت محسوس نبود، اما در دراز مدت از عوامل اساسی تحول در زندگی و فرهنگ مردم ترکیه به حساب آمدند.

۳- مطبوعات و ارتباطات و نقش آن در اشاعه فرهنگ غربی

به عقیده لرنر، نوسازی در هر جامعه با ارتباطات که وسیله اصلی جامعه‌پذیری و عامل اصلی تغییر اجتماعی است، شروع می‌شود. رسانه‌های گروهی با ساده‌سازی ادراک «آنچه می‌بینیم» و پیچیده‌سازی پاسخ‌ها «آنچه را انجام می‌دهیم»، معلمان بزرگ دست‌کاری درونی محسوب می‌شوند.^{۵۵} راجرز، هم وسائل ارتباط جمعی را جادوی فزاینده‌ای می‌داند که فضا را برای نوسازی آماده می‌کند. لوسین پای می‌گوید وسائل ارتباط جمعی می‌توانند از طریق افزایش خواسته‌های مردم و پیشنهاد راه‌های احتمالی

۵۳. کی، «سینمای ایران، ترکیه و مصر»، ۲۸۲.

۵۴. همان، ۲۸۱؛ شادان و سبحانی، زمینه‌شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، ۲۲۸-۲۲۹، قاسمی، جمهوری ترکیه، ۶۲.

۵۵. لرنر، گذر جامعه سنتی؛ نوسازی خاورمیانه، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، ۹۱.

مناسب‌تر زندگی، موجبات نارضایتی مردم را از وضع موجود فراهم کنند.^{۵۶} گی روشه، هم معتقد است «وسائل ارتباط جمعی خصوصاً مطبوعات و رادیو در کشورهای در حال توسعه به همان اندازه دارای کارکرد مهم اجتماعی هستند که مدرسه، این وسائل در عین حال که باعث نشر اطلاعات می‌گردد، موجب استاندارد شدن آن‌ها نیز می‌شود».^{۵۷}

۳-۱- گسترش نشریات در زیر اختناق حکومتی

از زمان انتشار اولین روزنامه‌های رسمی در عثمانی (جریده حوادث (۱۸۴۰م)، ترجمان احوال (۱۸۶۰م) و تصویر افکار (۱۸۶۲م) و روزنامه‌های دیگر)، اهمیت روزنامه و نشریات در آگاهی بخشی و ارتباطات بین مردم پدیدار شد و از این پس روزبه‌روز بر تعداد آن افزوده شد. اما در این بین به خاطر انعکاس مطالب خلاف توقع حکومت‌ها، با مشکلات زیادی چون سانسور و توقیف نیز مواجه بوده است.^{۵۸}

در زمان ترکان جوان (۱۹۰۸م) که قانون ممیزی از سر مطبوعات برداشته شد، نشریات از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شدند و در همان سال بالغ بر ۲۰۰ امتیاز روزنامه واگذار گردید. بدین ترتیب تعداد نشریات منتشره در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۹م، به ۳۵۳ عنوان رسید که البته در سال‌های بعد کاهش پیدا کرد. در زمان جمهوری کمالی، قانون سانسور برچیده شد و شعار اساسی این گفته کمال راجع به مطبوعات شد؛ «محظوراتی که از راه آزادی مطبوعات پیش می‌آید، یگانه وسیله از بین بردن آن همان آزادی مطبوعات است».^{۵۹} به همین خاطر اقبال به نشر مطبوعات به صورت گسترده شروع شد. در عمل اما پابندی چندانی به این شعار صورت نگرفت و به‌زودی حکومت به سانسور و توقیف‌های متعددی روی آورد.

تنها یک ماه بیشتر از جمهوری نگذشته بود که حسین جاهد سردبیر روزنامه طنین، احمد جودت سردبیر اقدام و کسانی دیگر به اتهام چاپ نامه آقاخان و امیرعلی هندی که نسبت به موضع حکومت علیه دستگاه خلافت معترض بودند، بازداشت شدند. روند تعقیب و توقف مطبوعات بعد از قیام شیخ سعید، شدت گرفته و قانون برقراری نظم، به دولت اجازه می‌داد روزنامه‌های مخالف را متوقف کند. قانون مطبوعات در سال ۱۹۳۲م هم سانسور و توقیف را از سوی دولت مجاز دانست. بعد از تصویب قانون نظم، جرایم زیر متوقف شدند: روزنامه توحید، به‌علت انتقاد شدید از برخی نمایندگان، روزنامه صون تلگراف

۵۶. زارع، نظریه‌های نوسازی، ۴۰۳.

۵۷. روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، ۱۸۰.

۵۸. ر.ک: رئیس‌نیا، «جراید ترکیه»، ۷۸-۹۱؛ رئیس‌نیا، مطبوعات در جهان اسلام، ۹-۲۸؛ اسعدی، جهان اسلام، ۴۴۴/۲.

۵۹. میربهاء، نگاهی به ترکیه امروز، ۱۱۶.

(تلگراف آخر)، به‌علت انتقادهای تند سیاسی، مجله اسلام‌گرای سبیل الرشاد، روزنامه استقلال، مجله فرهنگی- ادبی آیدینلق (روشنگری)، که وابسته به حزب کمونیست ترکیه بود، روزنامه اوراق چکچیچ (داس چکش)، روزنامه‌های چپ مجبور به فعالیت‌های زیر زمینی شدند و از مجموع ۱۴ عنوان نشریه چاپ استانبول ۸ عنوان توقیف گردید. روزنامه‌های طنین، وطن، ملت و مجله رسمی آی (ماه مصور) در ماه‌های بعد متوقف شدند، که در مجموع حاکی از سانسور و توقیف و اختناق در آزادی بیان در این دوره است.^{۶۰}

اتهام وارده در توقیف بسیاری از این نشریات امر جزئی بود و این نشان می‌داد که حکومت کوچک‌ترین مخالفت و اعتراض را از سوی نشریات قبول نخواهد کرد. مثلاً حسین جاهد و همکارانش تنها به‌علت درج خبر تفتیش دفتر حزب جمهوری ترقی پرور، در سال ۱۹۲۵م، بازداشت و تبعید شدند. مجله رسمی آی که از جذابیت و مقبولیت خاص بین مردم برخوردار بود، فقط به‌علت چاپ گزارش درباره مجازات‌های سربازان فراری متوقف گردید. وطن، که روزنامه مطرح و پرطرفدار بود، فقط به‌علت انتشار اخبار و مطالب درباره روزنامه‌نگاران در بند محاکم از انتشار بازماند، به‌گونه‌ای که هیچ روزنامه مخالفی باقی نماند.^{۶۱}

با تمام این اوصاف، اما روند نشر جراید و مطبوعات از گسترش قابل‌ملاحظه و تیراژهای خوبی برخوردار بود. تنها در خارج از استانبول تعداد ۹۰ عنوان روزنامه وجود داشت که البته به‌علت مشکلات مالی تیراژها نسبتاً پایین بود؛ یک سوم آن ۲۵۰ تا ۵۰۰، یک سوم دیگر بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ بود. در استانبول هم روزنامه‌های مهم و شمارگان آن‌ها از سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۲۴م، از این قرار بود: اقدام، با شش هزار نسخه، وطن، بین هفت تا هشت هزار، استقلال، سه هزار، وقت، هفده هزار و صون ساعت (ساعت آخر)، هشت هزار. روزنامه جمهوریت با هفت هزار نسخه و روزنامه ملت که در آن خاطرات مسلسل کمال به چاپ می‌رسید از دیگر روزنامه‌های مهم این کشور بودند.^{۶۲}

۳-۲- گسترش مجلات مختلف

در کنار روزنامه‌ها، انتشار مجلات مختلف خصوصی و تخصصی از دیگر اقدامات این دوره است که نسبتاً رونق خوبی داشته است. در سال ۱۹۲۳م؛ ۳۹ عنوان، سال ۱۹۲۴م؛ ۵۲ عنوان، سال ۱۹۲۵م؛ ۵۴ عنوان، سال ۱۹۲۶م؛ ۳۸ عنوان، سال ۱۹۲۷م؛ ۴۷ عنوان، و در سال ۱۹۲۸م؛ ۲۸ عنوان مجله در کشور ترکیه شناسایی شده است که مهم‌ترین و پرتیراژترین آن‌ها عبارت بودند از: آناتولی (دو هزار نسخه)، مادیات (پنج هزار)، ترکیه اقتصاد مجموعه سی (مجله اقتصاد ترکیه) (شش هزار)، حیات (شش هزار)،

۶۰. رئیس‌نیا، «جراید ترکیه»، ۷۸، رئیس‌نیا، مطبوعات در جهان اسلام، ۳۹.

۶۱. همان، ۴۴.

۶۲. همان، ۴۴؛ رئیس‌نیا، «جراید ترکیه»، ۸۰.

سالن و اعلانات (شش هزار)، ترکیه ادمان مجموعه سی (مجله ورزش ترکیه) (سه هزار)، ینی چفتچیلیک (کشاورزی جدید) (پنج هزار) و مجلات زیاد دیگر. در کنار این آثار مجلات تخصصی هم منتشر می‌شدند که البته تیراژ آن‌ها تا ۵۰۰ نسخه بوده است؛ مثل مجله دارالفنون ادبیات فاکولته سی مجموعه سی (مجله دانشکده ادبیات دارالفنون) و دیش طبیلر جمعیتی مجموعه سی (مجله جمعیت دندان‌پزشکان). در دیگر شهرها معمولاً تیراژ مجلات کمتر از ۵۰۰ نسخه بوده‌اند.^{۶۳}

۳-۳- تغییر الفبا و مشکلات مطبوعات

به دنبال تغییر الفبا از عربی به لاتین در سال ۱۹۲۸م، نشریات نیز با مشکلاتی مواجه شدند. به علت انتشار روزنامه‌ها با خط جدید و ناآشنا بودن مردم با این خط، دچار رکود در فروش بودند. تعداد زیادی نتوانستند به کار خود ادامه دهند و تعدادی دیگر مجبور بودند تا مدتی با دو الفبا منتشر نمایند. نشریات تنها با کمک یارانه دولت می‌توانستند به کارشان ادامه دهند. با این حال شمارگان مطبوعات به اندازه قبل از سال ۱۹۲۸م نشد. بدین ترتیب زمان تغییر الفبا تا جنگ جهانی دوم را سال‌های رکود مطبوعات در ترکیه دانسته‌اند. در سال ۱۹۳۵م، در سراسر ترکیه فقط ۳۸ روزنامه روزانه، ۷۸ روزنامه غیرروزانه و ۱۲۷ مجله منتشر می‌شد. علت رکود را گذشته از مشکل تغییر الفبا، می‌توان در عدم آزادی بیان دانست که قانون مطبوعات بر نشریات تحمیل می‌کرد. در مجموع، این قانون برای مطبوعاتی که از سلطنت، خلافت، آنارشیزم و کمونیسم هواداری می‌نمود مجازات‌های را تعیین می‌کرد و هر نوع مخالفت با اصلاحات آتاترک با توقیف روبه‌رو می‌شد.^{۶۴}

در مجموع می‌توان گفت اگرچه مطبوعات در زمان مصطفی کمال از آزادی بیان برخوردار نبوده و اجازه نشر مطالب مخالف سیاست‌های حکومت را نداشتند، اما با این وصف به جهت تسهیل ارتباطات نقش عمده در تغییر زندگی مردم داشتند. به خصوص اینکه در بسیاری از موضوعات فرهنگی از جمله لزوم آموزش، ادب و هنر جدید با حکومت هم‌نوا بوده و به اشاعه سیاست فرهنگی مورد نظر حکومت در بین مردم می‌پرداختند.

نتیجه‌گیری

تجدد و غربی شدن در عرصه‌های مختلف از جمله فرهنگی که از مدت‌ها در قلمرو عثمانی اشاعه یافته بود، در زمان مصطفی کمال به نقطه عطف خود رسید و این امر با برنامه و دستور حکومتی تمامی

۶۳. همان، ۸۰؛ رئیس‌نیا، مطبوعات در جهان اسلام، ۳۹-۴۴.

۶۴. برای تفصیل ر.ک: رئیس‌نیا، «جراید ترکیه»، ۷۸-۸۳؛ اسعدی، جهان اسلام، ۲/۳۹-۵۰؛ آزند، ادبیات نوین ترکیه، ۱۵۶-۱۵۹.

جنبه‌های فرهنگی کشور ترکیه اعم از امور اساسی و بنیادی مانند آموزش، هنر، ارتباطات و امور ظاهری مانند نحوه پوشش مردان و زنان را با تحول ماندگاری روبه‌رو ساخت. مصطفی کمال اقدامات گسترده‌ای در راستای علم و آموزش جدید انجام داد که علاوه بر مبارزه با بی‌سوادی و کارآمد کردن آموزش، از آن به‌عنوان ابزاری در جهت غربی شدن فرهنگ جامعه بهره می‌برد. به همین جهت در کنار تغییر سیستم آموزشی محتوای آن نیز از آموزه‌های دینی و مذهبی گذشته پاک‌سازی شد و آموزش درس‌های دینی ممنوع گردید. همین نگاه آتاترک به آموزش بود که نویسندگانی چون جی. شاو معتقد است؛ یکی از عوامل مهم دین‌زدایی در جامعه ترکیه، گسترش نظام آموزشی جدید در سراسر ترکیه دوره مصطفی کمال بوده است.^{۶۵} در کنار علم و آموزش، دیگر عرصه‌های فرهنگی مانند ادبیات، هنر و ارتباطات، نیز به‌عنوان ابزاری در راستای اهداف حکومت با تحول اساسی مواجه شد. تغییر در تمامی این عرصه‌ها هماهنگ با پروژه اشاعه فرهنگی مد نظر حکومت پیش می‌رفت و اگر با اهداف مد نظر مخالفت می‌شد، به شدت با آن برخورد می‌گردید. چنانچه در عرصه مطبوعات و توقیف جراید مخالف حکومت شاهد بودیم. تمامی این اقدامات هر چند نتایج مثبتی زیادی برای جامعه ترکیه؛ از جمله ارتقاء و گسترش کمی و کیفی آموزش، گسترش سواد عمومی، گسترش نهادها و مؤسسات علمی، گسترش ارتباطات، مردمی شدن هنر و ادبیات به همراه داشته است، با وجود این آسیب‌های جدی فرهنگی نیز به دنبال داشته است. به‌عنوان نمونه چنانچه جی شاو می‌نویسد در اصلاحات مصطفی کمال یک نسل از ترک‌های مسلمان از هر گونه تحصیل علوم و معارف اسلامی به‌جز مواردی محدود، محروم شدند؛ «ناسیونالیسم توانست تمامی تعهدات معنوی را که زمانی در انحصار مذهب بود تحت نظارت گیرد، اما نتوانست آرامش روحی و جامعیت فلسفی را که دستاورد اسلام بود، به مردم اعطا کند».^{۶۶}

با تمام این اوصاف، مصطفی کمال توانست به فرایند اشاعه فرهنگی که به صورت طبیعی یک امر زمان‌بر است، با برنامه و سیاست‌های فرهنگی مد نظرش سرعت بخشیده و جامعه ترکیه را در مدت زمان کوتاهی در یک مسیر بدون بازگشت، به سوی غربی شدن سوق دهد. برایان ترنر در وصف چنین وضعیتی می‌گوید «آنچه مسلم است ارزش‌ها و التزامات اسلامی مربوط به دوره عثمانی قدیم هرگز نمی‌توانند به طور کامل تجدید گردند، زیرا اعتبار نظام سنتی از بنیاد دگرگون شده است».^{۶۷} سوسر هال از حقوق‌دانان سوئیس با تعجب از تغییراتی که در مدت زمان کوتاه در ترکیه زمان مصطفی کمال به وجود آمد می‌نویسد؛

۶۵. جی‌شاو، تاریخ عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، ۶۴۱/۲.

۶۶. همان، ۶۴۳.

۶۷. ترنر، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، ۲۹۰.

از اصلاحاتی که در ترکیه صورت گرفت امکان ندارد انسان تعجب خود را به زبان نیاورد؛ قدرتمندترین دولت اسلامی، ظرف چند ماه همه رسوم و آیین هزار ساله خود را بی اعتبار کرد. در هیچ کشوری تغییرات چنین آنی و ریشه دار صورت نگرفته است.^{۶۸}

فهرست منابع

- آزند، یعقوب. ادبیات نوین ترکیه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ابوک، کریس. ترکیه. ترجمه مهسا خلیلی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
- اسعدی، مرتضی. جهان اسلام. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- ایگدمیر، الوغ و دیگران. آتاتورک. ترجمه حمید نطقی. تهران: موسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸.
- بشیریه، حمید. فرهنگ از دیدگاه انسان‌شناسی و قوم‌شناسی. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
- پل‌رو، ژان. ترکیه. ترجمه خانابا بیانی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- پی‌پردرینیک، ژان. خاورمیانه در قرن بیستم. ترجمه فرنگیس اردلان. بی‌جا: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸.
- ترنر، برایان. ماکس وبر و اسلام. ترجمه سعید وصالی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
- توسلی، غلامعباس و دیگران. جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی. تهران: نشر جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
- جی‌شاو، استنفورد. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید. ترجمه محمود رمضان زاده. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- رضایی سیاوشانی، صدیقه. سیمای زن در جهان ترکیه. تهران: برگ زیتون، ۱۳۷۷.
- رئیس‌نیا، رحیم. مطبوعات در جهان اسلام (۲). تهران: کتاب مرجع، ۱۳۸۹.
- رئیس‌نیا، رحیم. «جراید ترکیه». در دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۵.
- روشه، گی. تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نی، ۱۳۸۹.
- زارع، بیژن. نظریه‌های نوسازی. تهران: سمت، ۱۳۷۳.
- زارع، محمدرضا. علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه. تهران: نشر اندیشه سازان نور، ۱۳۸۳.
- شادان، پروند و زهرا سبحانی. زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- عبدی، عباس. چهار پژوهش در جامعه‌شناسی فرهنگ. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۹.
- عسکری خانقاه، اصغر. تحول فرهنگی و الگوهای آن. تهران: سمت، ۱۳۷۳.
- فکوهی، ناصر. تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نی، ۱۳۸۸.

- قاسمی، صابر. جمهوری ترکیه. تهران: وزارت امورخارجه، ۱۳۸۴.
- کارا علی اوغلو، کمال. نگاهی به صدسال رمان نویسی در ترکیه. ترجمه داود وفایی. تهران: میترا، ۱۳۸۷.
- ک.کی، کریم. «جریان‌های ادبیات نوین ترکیه». ترجمه یعقوب آژند. کیهان فرهنگی، ش. ۱۲ (اسفند ۱۳۶۳): ۴۳-۴۶.
- کی، هرموز. «سینمای ایران، ترکیه و مصر». ایران‌نامه، ش. ۵۸ (بهار ۱۳۷۶): ۲۸۱-۲۹۸.
- گلدتورپ، جی.ای. جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم. ترجمه جواد طهوریان. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- لرنر، دانیل. گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- لوئیس، برنارد. ظهور ترکیه نوین. ترجمه محسن علی سبحانی. بی‌جا: مترجم، ۱۳۷۲.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- مهدوی، محمدحسن. بررسی تطبیقی اصلاحات فرهنگی در افغانستان و ترکیه (دوره امان‌الله و مصطفی کمال). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۱.
- موثقی، احمد. «بررسی تجربه نوسازی فرهنگی و سیاسی در ترکیه (۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰)». دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش. ۵۲ (تابستان ۱۳۸۰): ۱۵۱-۱۸۴.
- میربهاء، ابوالفضل. نگاهی به ترکیه امروز. تهران: انجمن دولتی و روابط فرهنگی ایران و ترکیه، ۱۳۳۸.
- ناجی، محمدرضا و دیگران. تاریخ و تاریخ‌نگاری. تهران: کتاب مرجع، ۱۳۸۹.
- وفائی، داود. ریشه‌های غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی در ترکیه. تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- وودهد، ک. «تاریخ‌نگاری عثمانی و ترکیه». در دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۰.
- یونسکو. فرهنگ و توسعه. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و محمد فاضلی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.

Transliterated Bibliography

- 'Abdī, 'Abbās. *Chahār Pazūhish dar Jāmi'ahshināsī Farhang*. Tehran: Nashr Thalith, 2010/1389.
- As'adī, Murtaẓā. *Jahān-i Islām*. Tehran: Nashr-i Dānishgāhī, 1990/1369.
- 'Askarī Khānqāh, Aṣghar. *Taḥavvul Farhangī va Ulgū-hā-yi ān*. Tehran: Samt, 1995/1373.
- Āzhānd, Ya'qūb. *Adabiyāt-i Navīn-i Turkiyah*. Tehran: Amīr Kabīr, 1985/1364.
- Bashīriyah, Ḥamīd. *Farhang az Dīdgāh Insānshināsī va Qūmshināsī*. Tehran: Nigāh Mu'āṣir, 2008 /1387.
- Eboch, Chris. *Turkiyah*. translated by Mahsā Khalilī. Tehran: Quqnūs, 2005/1384.
- Fukūhī, Nāṣir. *Tārīkh Andishih va Nazāriyah-hā-yi Insānshināsī*. Tehran: Niy, 2010/1388.

- Goldthorpe, J. E. *Jāmi'ahshināsī Kishvarhā-yi Jahān-i Sivvum*. Translated by Javād Ṭahūriyān. Mashhad: Astān-i Quds-i Razāvī, 1994/1373.
- Igdemir, Ulug et al. *Atatürk*. translated by Ḥamid Nuṭqī. Tehran: Mū'assisah-yi Farhangī Mantāqah-i, 1969/1348.
- Jay Shaw, Stanford. *Tārikh-i Impirātūrī-i 'Usmānī va Turkiyah Jadīd*. Translated by Maḥmud Ramazānzādih. Mashhad: Āstān-i Quds-i Razāvī, 1991/1370.
- K. Kiy, Karīm. "Jarīyān-hā-yi Adabiyāt-i Navīn-i Turkiyah". Translated by Ya'qūb Āzhand. *Kiyhān Farhangī*, no. 12 (Isfand 1984/1363): 43-46.
- Karaalioglu, Kemal. *Şad Sāl Rumānnivīsī dar Turkiyah*. Translated by Dāvūd Vafā ī. Tehran: Mitrā, 2008/1387.
- Kiy, Hurmūz, "Sīnimā-yi Irān, Turkiyah va Mişr". *Irān Nāmāh*, no. 58 (Spring 1997/1376): 281-298.
- Lerner, Daniel. *Guzar Jāmi'ah Sunatī: Nawsāzi Khāvar Miyānah*. Translated by Ghulām Rizā Khvājāh Sarvī. Tehran: Pazhūhishkadih-yi Muṭālī'āt-i Rāhburdī, 2005/1383.
- Lewis, Bernard. *Zuhūr Turkiyah Navīn*. Translated by Muḥsin 'Alī Subḥānī. s.l. Mutarjam, 1993/1372.
- Mahdavi, Muḥammad Ḥasan. *Barrisi Taṭbiqī Işlāhāt Farhangī dar Afghānistān va Turkiyah (Dūrih-yi Amānallāh va Muşţafā Kamāl)*, Master Thesis, Al-Mustafa International University, 2012/1391.
- Mişbah Yazdī. Muḥammad Taqī. *Jāmi'ah va Tārikh az Didgāh-i Qurān*. Qum: Sāzimān-i Tablighāt-i Islāmī, 2000/1378.
- Mīrbahā, Abū al-Faḍl. *Nigāhī bi Turkiyah Imrūz*. Tehran: Anjuman Dawlatī va Ravābiṭ Farhangī Irān va Turkiyah, 1960/1338.
- Mūvaşşaqī, Aḥmad. "Barrisi Tajribah-yi Nawsāzi Farhangī va Siyāsī dar Turkiyah (1920-1950)". *Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran*, no. 52 (summer 2002/1380): 151-184.
- Nājī, Muḥammad Rizā et al. *Tārikh va Tārikhnigāri*. Tehran: Kitāb Marja', 2010/1389.
- Paul Roux, Jean. *Turkiyah*. translated by Khānbābā Bayānī. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb, 1973/1352.
- Pierre Derrinnic, Jean. *Khāvar Miyānah dar Qarn Bistum*. translated by Farangīs Ardalān. s.l. Intishārāt-i Jāvidān, 1989/1368.
- Qāsimī, Şābir. *Jumhūrī Turkiyah*. Tehran: Vizārat-i Umūr-i Khārijah, 2005/ 1384.

Ra'isniyā, Raḥīm. "Jarāyid Turkiyah". Dar *Dānishnāmah Jahān Islām*, Tehran: Bunyād-i Dā'ira al-Ma'ārif Islāmī, 2006/1385.

Ra'isniyā, Raḥīm. *Maṭbū'āt dar Jahān-i Islām (2)*. Tehran: Kitāb Marja', 2010/1389.

Rizāyī Siyāvashānī, Šiddīqah. *Simā-yi Zan dar Jahān Turkiyah*. Tehran: Barg Ziytūn, 1998/1377.

Rocher, Guy. *Taghyirāt Ijtimā'i*. Translated by Manšūr Vuṣūqī. Tehran: Niy, 2010/1389.

Shādān, Parvand va Zahrā Subḥānī. *Zamīnih-yi Shinākht Jāmi'ah va Farhang Turkiyah*. Tehran: Markāz Muṭālī'āt va Taḥqīqāt Farhangī bayn al-Millalī, 1995/1373.

Tavassulī, Ghulām 'Abbās et al. *Jāmi'ahshināsī Kishvarhā-yi Islāmī*. Tehran: Nashr Jāmi'ahshināsān, 2010/1389.

Turner, Bryan. *Max Weber and Islām*. translated by Sa'īd Viṣālī. Tehran: Nashr Markaz, 2008/1387.

Unesco. *Farhang va Tawsī'ah*. Translated by Ni'mat Allāh Fāzīlī va Muḥammad Fāzīlī. Tehran: Vizārat Farhang va Irshād-i Islāmī, 1998/1376.

Vafā ī, Dāvūd. *Rīshih-hā-yi Gharbīrāyī va Islāmīrāyī dar Turkiyah*. Tehran: Nashr Farhang Islāmī, 2001/1380.

Woodhead, C. "Tārikhnigāri 'Uṣmānī va Turkiyah". Dar *Dānishnāmah Jahān Islām*, Tehran: Bunyād-i Dā'ira al-Ma'ārif Islāmī, 2001/1380.

Zārī, Muḥammad Rizā. *'Ilal Rushd Islāmīrāyī dar Turkiyah*. Tehran: Nashr Andishihsāzān Nūr, 2004/1383.

Zārī, Bīzhan. *Nazāriyah-hā-yi Nawsāzi*. Tehran: Samt, 1995/1373.

